

عوامل ناکامی همه‌پرسی جدایی اقلیم کردستان عراق

دکتر مسعود اسلامی^۱ - دانشیار روابط بین‌الملل، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه
علی شمس‌آبادی - کارشناس ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۲۳

چکیده

منطقه خاورمیانه دریای متلاطمی از مسائل ژئوپلیتیکی است که بسیاری از ژئوپلیتیسین‌های جهان همواره به آن نظر داشته و دارند. در این منطقه، کشور عراق امروزه به آوردگاه قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای تبدیل شده زیرا سرنوشت معادلات آن، بسیاری از روندهای ژئوپلیتیکی جهان را تحت تأثیر قرار خواهد داد. کشور عراق از سده ۲۰ میلادی، با سیلی از بحران‌ها مواجه شده است. یکی از مهمترین و پیچیده‌ترین این بحران‌ها، روند جدایی‌طلبی و استقلال‌خواهی اقلیم کردستان است که اوج آن در برگزاری referendum در مهر ماه سال ۱۳۹۶ به نمایش در آمد. بدون شک در صورت به بار نشستن referendum جدایی اقلیم و ایجاد کشور مستقلی به نام کردستان، منطقه غرب آسیا وارد تنش‌های دامنه دار جدیدی می‌شود. از این رو، شناخت عوامل ناکامی این پروژه از منظرهای آکادمیک، سیاسی و راهبردی ضروری می‌نماید. مقاله حاضر در جستجوی پاسخ به این سوال اصلی است که: چرا referendum جدایی اقلیم کردستان با شکست مواجه شد؟ و برای رسیدن به پاسخ این سوال، با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و رسانه‌ای و با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی، مطابقت اقدامات بازیگران مؤثر این مسئله (دولت عراق، ایران، آمریکا، اسرائیل و ترکیه) با این فرضیه که: سناریوی جدایی اقلیم کردستان از طریق referendum به علت مخالفت عمده بازیگران خارجی و عدم همراهی برخی از عناصر مهم درون اقلیم کردستان، به شکست انجامید بررسی شد. در این مقاله با استفاده از نظریه واقع‌گرایی انگیزشی، تطابق توان و اقدامات بازیگران مؤثر در فرایند جدایی اقلیم را با انتظارات تصمیم‌گیرندگان به برگزاری همه‌پرسی جدایی، مورد موشکافی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: اقلیم کردستان، همه‌پرسی جدایی، عراق، ژئوپلیتیک خاورمیانه.

۱- مقدمه

مسئله جدایی طلبی کردها همواره یکی از گسل‌های بزرگ در سطح منطقه غرب آسیا بوده که امکان فعال شدن آن وجود داشته و دارد. پس از ظهور داعش، خلاء قدرت در عراق به حدی عمیق شد که اقلیم کردستان، فضا را برای طرح فراندوم جدایی مناسب ارزیابی کرد. مسعود بارزانی، ریاست دولت اقلیم، با تلاشی چند ساله نهایتاً توانست طیف‌های مختلف کُرد را تا حد زیادی در اجرای سناریوی تشکیل کشور مستقل کردستان با خود همراه سازد. اجرای موفق چنین سناریویی می‌توانست باعث به‌وجود آمدن موج دیگری از خشونت‌ها و بی‌ثباتی‌ها بر اساس تفاوت قومیتی در منطقه غرب آسیا شود.

کردها بزرگترین گروه قومیتی بدون سرزمین مستقل هستند که جمعیتی معادل ۳۰ میلیون نفر را شامل می‌شوند. این جمعیت که در نواحی مرزی چهار دولت همجوار ساکن‌اند، به‌لحاظ جغرافیایی، فرهنگی و حتی خویشاوندی به یکدیگر پیوسته‌اند (Fuller, 1993: 2). محل سکونت آنها، هارتلند هیدروپلیتیک غرب آسیا است و منابع مهم نفتی را نیز در بر دارد (Koolae & et al, 2016: 6)؛ بنابراین رشد و موفقیت گرایش جدایی طلبانه در میان گروهی از کردهای منطقه، می‌تواند هم‌تایان آن‌ها را در پیروی از روندی مشابه تشجیع نماید و از همین‌رو، بسیاری از بازیگران، نگاه منفی به این ماجرا دارند. با این حال بارزانی گام به گام در مسیر تجزیه طلبی پیش رفت و بر برگزاری فراندوم در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ اصرار ورزید و آن را برگزار کرد (Rudaw, 2017). پس از این، بازیگران مخالف برگزاری فراندوم، طی آزمایشی سخت، میزان همخوانی سیاست‌های اعلامی و اعمالی خود را در رابطه با این موضوع، به نمایش گذاشتند و در نهایت، با اشتباه محاسباتی بارزانی، بغداد توانست پیروز شود و جریان جدایی طلب را حداقل برای کوتاه مدت خاموش سازد.

عراق کشوری است که از بدو استقلال خود تا به امروز، درگیر گسل‌های قومی و مذهبی بوده و این واقعیت، تنش‌های دامنه‌دار شدیدی را میان شهروندان عراقی برانگیخته است. یکی از این گسل‌ها، که بر مبنای شکاف‌های قومیتی به‌وجود آمده، گسل کردی است که در مقاطع تاریخی مختلف در عراق فعال شده و گاه تا سطح جنگ داخلی هم پیش رفته است. در گذر

زمان، تجزیه‌طلبی کردی توانست با تأسیس یک اقلیم خودمختار، مرکزی برای فعالیت‌های خود بنا کند که دامنه اهداف و اقداماتش، نه تنها مناطق کردنشین عراق، بلکه کردستان‌های همسایه (در سوریه، ایران و ترکیه) را هم در بر می‌گرفت. این موضوع باعث می‌شد که گسل کردی در عراق تشدید و سپس به مناطق همجوار سرایت پیدا کند.

یکی از نقاط اوج در فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه اقلیم کردستان عراق، در مهر سال ۱۳۹۶ خورشیدی رقم خورد که در آن، رفراندومی برای ایجاد کشور مستقل کردستان برگزار شد و طبق آمار منتشره، اکثریت به آن رأی مثبت دادند. البته، این همه‌پرسی تجزیه‌طلبانه نهایتاً در اثر ورود بازیگران عراقی و منطقه‌ای و در سایه سکوت بازیگران فرامنطقه‌ای، ناکام ماند. این ناکامی، ضربه‌ای بزرگ به نگرش‌های جدایی‌طلبانه در اقلیم کردستان وارد آورد و حداقل در میان مدت تأثیری شگرف، در ترسیم آینده نقشه سیاسی و جغرافیایی عراق ایفا نمود. با توجه به اهمیت راهبردی مسئله کردها و لزوم تجربه گرفتن از سابقه مقابله با جدایی‌طلبی میان آنها، ضروری است به این سوال پاسخ دهیم که: چرا رفراندوم جدایی اقلیم کردستان با شکست مواجه شد؟ فرضیه‌ای که برای پاسخ به این پرسش مورد آزمون قرار می‌گیرد بدین شرح است: سناریوی جدایی اقلیم کردستان از طریق رفراندوم به علت مخالفت عمده بازیگران خارجی و عدم همراهی برخی از عناصر مهم درون اقلیم کردستان، به شکست انجامید. بر این مبنای مقاله حاضر، با ارزیابی پیامدهای منطقه‌ای برگزاری رفراندوم جدایی اقلیم و واکنش‌های بازیگران مؤثر نسبت به آن موضوع، در نهایت، عوامل ناکامی این همه‌پرسی را معرفی می‌کند.

۲- روش تحقیق

این مقاله با کاربست نظریه واقع‌گرایی انگیزشی و مطالعات توصیفی-تحلیلی، با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، اندیشکده‌ای و رسانه‌ای، تلاش می‌کند تا به ریشه‌یابی علل شکست پروژه جدایی اقلیم کردستان عراق در سال ۲۰۱۷ می‌پردازد. منابع مورد استفاده فارسی و انگلیسی هستند و باید متذکر شویم که عمده منابع انگلیسی توسط نویسندگانی به رشته تحریر درآمده‌اند که سابقه حضور در عراق، سوریه و یا ترکیه را داشته‌اند.

۳- پیشینه پژوهش

یکی از آثار مرتبط با موضوع پژوهش، گزارش "کردها و سرنوشت خارومیانه" نوشته گراهام فولر است که در برهه‌ای حساس یعنی اندکی پس از ایجاد اقلیم خودمختار کردستان در عراق، بررسی نسبتاً دقیقی از اوضاع کردهای عراقی، ترکیه‌ای و ایرانی ارائه می‌کند. مطالعه این اثر در شناخت ریشه‌های روند کردستان بزرگ بسیار سودمند است (Fuller, 1993). البته در این گزارش صحبتی از کردهای سوریه که در حال حاضر تأثیر بسزایی در روند کردستان بزرگ دارند به میان نیامده است. پیش داوری فولر در تشریح اوضاع کردهای ایران یکی از نواقص این گزارش است چراکه در توصیف وضعیت آنها، اوضاعی اسفبار توأم با سرکوب شدید و محرومیت از اساسی‌ترین حقوق را ترسیم می‌کند؛ توصیفاتى که با واقعیت فاصله زیادی دارد.

گزارش دیگر که به مقاله حاضر مربوط است، نوشته کنث پولاک در سال ۲۰۱۶ با عنوان «اوضاع عراق: کردستان است» که بیشتر متمرکز بر اوضاع داخلی اقلیم و شرح معضلات اقتصادی آن شده و نگاهی گذرا هم به رابطه اربیل و بغداد می‌اندازد و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که برای جلوگیری از تکرار سبک مدیریتی یک‌جانبه نوری المالکی و به‌منظور تضعیف ایران، بهتر است تا حیدرآبادی را چندان تحت پوشش قرار نداد و اقلیم را تقویت کرد (Pollack, 2016). ناگفته پیداست که نگاه این اثر به مسئله کردها، نگاهی آمریکایی است که طبق آن، برای مقابله با ایران، از هر عنصری باید بهره برد. نویسنده این اثر که سعی دارد خود را نگران سرنوشت اقلیت‌ها در عراق تحت حاکمیت دولت شیعی نشان دهد، هیچ توجهی به رفتار حکومت بارزانی با اعراب و ترکمن‌ها نمی‌کند و این خود نشانی از جانبداری این گزارش است.

در میان آثار مرتبط با موضوع پژوهش، گذشته و آینده اقلیت‌ها در عراق نوشته الیزابت فریس بیش از همه از مواضع اربیل پشتیبانی می‌کند چرا که معتقد است دولت عراق توانایی حفاظت از مرزهای خود را ندارد و به‌همین دلیل است که شاهد آوارگی ۱۰ هزار ایزدی بودیم. همچنین به اعتقاد این نویسنده اگر دولت عراق بتواند، در جهت سرکوب اقلیت‌ها گام بر خواهد داشت، پس عاقلانه تر این است که از اقلیم در مقابل حکومت مرکزی عراق حمایت بیشتری به عمل آید (Ferris, 2014). این اثر هم همانند بسیاری از آثار دیگر در این موضوع، احتمالاً از آن رو

که دولت تحت امر بارزانی بسیار با مواضع غرب هم‌راستا خواهد بود، دائماً در جهت مشروع جلوه دادن جدایی‌طلبی اربیل پیش می‌رود و می‌کوشد چهره‌ای بسیار سیاه از وضعیت حکومت بغداد، متحد ایران، جلوه دهد.

عبدی و شیرزاد در مقاله‌ای تحت عنوان نقش فضاهاى جغرافیایی در رقابت قدرت‌ها؛ مطالعه موردی عراق، به نقش قدرت‌های خارجی در بهره‌برداری از بخشی از جامعه عراق برای پیشبرد اهداف سیاسی خود اشاره می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که عربستان، ترکیه، آمریکا، اسرائیل، اتحادیه عرب، هر کدام به فراخور اهداف خویش در منطقه، از بخشی از جامعه عراق حمایت می‌کنند و در این میان، ضعف دولت‌های بغداد در فرایند ملت‌سازی، باعث ادامه یافتن دخالت‌های خارجی شده است. نویسندگان همچنین نتیجه می‌گیرند که آمریکا در میدان رقابت عراق، روی کردها سرمایه‌گذاری کرده چرا که آن‌ها هم می‌توانند در سپهر سیاسی عراق، با شیعیان توازن برقرار سازند و هم به امنیت اسرائیل یاری رسانند (Abdi & Shirzad, 2015).

در مقاله دیگری تحت عنوان تأثیر فدرالیسم کردستان عراق بر هنجارهای سیاسی و قومیتی کردهای ایرانی، نویسندگان معتقدند که کردها، در مقاطع مهمی از تاریخ، خود را بخشی از فرایندهای سیاسی ایران نشان داده‌اند و اثبات کرده‌اند که علی‌رغم وجود برخی گرایش‌های تجزیه‌طلبانه، به‌صورت کلی خواهان جدا شدن از ایران نیستند. در این میان آنچه که در مقطع کنونی بر جدایی‌طلبی کردی در ایران دامن می‌زند، مسئله اقلیم کردستان عراق است که به‌لحاظ جغرافیایی، نژادی و حتی فامیلی، با کردستان ایران پیوند وثیق دارد و از این‌رو، متورم شدن تجزیه‌طلبی کردی در اقلیم، باعث سرایت آن به داخل ایران می‌شود (Sajedi & Amjadian, 2010).

۴- چهارچوب نظری

ژئوپلیتیک

هرچند رودلف کیلن، مبدع واژه ژئوپلیتیک در ۱۸۹۹ بود (Glassner, 1993: 224) و آن را به رابطه سیاست با جغرافیای طبیعی اطلاق می‌کرد (Kazemi & Azizi, 2011: 144)، اما ریشه این بحث به سالیان پیش از او باز می‌گردد و بر همین اساس، برخی آلفرد ماهان (Pishgamifard, 2009: 3) و عده‌ای دیگر سیلاک ایرانی در دوره باستان را پیشگام علم ژئوپلیتیک دانسته‌اند (Mottaghi & Rashidi, 2014: 107). ژئوپلیتیک که همان شاخه سیاسی علم جغرافیاست، در فاز سنتی بیشتر بر مباحث جغرافیایی سخت متمرکز بود و عوامل قدرت را در سرزمین (شکل و وسعت)، جمعیت و عناصر جغرافیایی و ... می‌دید. همین مکتب به شدت مورد توجه آلمان نازی قرار گرفت و این حکومت با کاربست آن توانست توسعه‌طلبی‌های خود را تثویز کند. بنابراین تا آغاز جنگ جهانی دوم، ژئوپلیتیک‌گرایی برابر با توسعه‌طلبی قدرت‌های بزرگ پنداشته می‌شد (Pishgamifard, 2009: 2). پس از این برهه مکاتب انتقادی ژئوپلیتیک یا ضد ژئوپلیتیسین‌ها ظاهر شدند که مبتنی بر شالوده‌نظریات ژئوپلیتیکی، انتقاداتی را بر این مکتب فکری وارد می‌کردند (Ibid: 8). با ظهور مکتب انتقادی، ژئوپلیتیک از قالب سخت خود خارج شد و آغوش خود را برای مباحث نرم گشود. سه مؤلفه مهم در ژئوپلیتیک نوین، قدرت، سیاست (بازیگران سیاسی) و فضا عنوان شد (Ghadiri & Bigdlu, 2013: 49). قدرت مورد بحث، تأکید بیشتری بر جنبه‌های ذهنی داشت (Pishgamifard, 2009: 5). ورود مباحث ذهنی، فرصت پیوند میان سازه‌انگاری با ژئوپلیتیک را فراهم آورد و این پیوند چنین تبیین شد: کنشگران یک عرصه جغرافیایی بر پایه تصورات و تجارب مشترک، به هویتی مشترک قوام می‌بخشند و همین هویت، کنش این کارگزاران را تعیین می‌کند (Mottaghi & Rashidi, 2014: 120). پس پیوندهای هویتی، ابزاری در جهت گسترش نفوذ در حوزه‌های جغرافیایی و رای مرزهای سنتی، به دولت می‌دهد. به عبارت دیگر پیوند هویت‌های مشترک در مرزهای جدا، روندی را ضد مرزها ایجاد می‌کند و باعث می‌شود هرگونه چالش به خارج مرزها نیز نفوذ کند (Abdi &

Shirzad, 2015: 59). غرب آسیا و بویژه کشور عراق و همسایه‌های آن، در نگاه ژئوپلیتیسین‌های سنتی، مدرن و پست مدرن، همواره حائز اهمیت بوده است. سائول برنارد کوهن قائل به دو کمربند شکننده جهانی است که یکی از آن‌ها غرب آسیاست (Dikshit, 1995: 129). در این ناحیه، کشور عراق را می‌توان، خط گسل کمربند شکننده نامید. یکی از علل ایجاد گسل در این کشور، وجود دو قومیت کرد و عرب است که با یکدیگر ممزوج نشده‌اند و با توجه به همجواری جغرافیایی و هم نژاد بودن کردهای ایران، سوریه و ترکیه با کردهای ساکن عراق، انتظار می‌رود که روندهای منبعث از کردستان عراق، زلزله‌های سیاسی در کردستان‌های همسایه ایجاد کند. این امر در ایران که در قلب پیکره ژئوپلیتیک جهانی، واقع شده (Khojamli, 2012: 71) و به تعبیر فولر، «قبله عالم» است (Ibid: 75)، تأثیر و تأثر از مسئله کردستان عراق، مشهود خواهد بود.

سازه‌انگاری^۱

بدون شک مسئله کردی غرب آسیا، یک مسئله هویتی است و از همین رو، نیاز است برای تحلیل آن، از منظر نظریه سازه‌انگاری نیز به آن پرداخته شود. این نظریه بر بر ساخت‌های^۲ هویتی تأکید می‌کند و اعمال انسان‌ها را مبتنی بر نوع فهم آنها از مسائل می‌داند. طبق آموزه‌های مکتب سازه‌انگاری، مردم آن گونه عمل می‌کنند که فکر می‌کنند و آن گونه فکر می‌کنند که در گذر زمان، هویت آنها شکل گرفته است (Giesen, 2008: 14). به این ترتیب، کردهای عراق، سوریه، ایران و ترکیه، همگی به سبب اشتراکات هویتی، در بسیاری از مسائل از جمله در قضیه استقلال طلبی و آرمان یک دولت کردی، رگه‌هایی از مشابهت در واکنش‌ها را نشان داده‌اند. از سوی دیگر، انگیزه‌های هویتی مشترک میان اقوام با نژاد کرد در چهار کشور مهم غرب آسیا، از منظر سازه‌انگاری باعث شده که دولت‌های مرکزی این منطقه از مطرح شدن همه‌پرسی جدایی احساس خطر کنند و تا حدودی، با هماهنگی علیه آن اقدام نمایند.

۱. Constructivism

۲. Constructs

واقع‌گرایی انگیزشی

نظریه واقع‌گرایی انگیزشی^۱ می‌تواند بیش از سایر نظریه‌ها سودمند باشد. اندرو کید^۲ که مبدع این نظریه است (Feng, 2006: 113) می‌گوید برخی از بازیگران تنها برای بقا عمل نمی‌کنند، بلکه به دنبال افزون‌خواهی هستند. بر این اساس، بازیگران اصلی به دو دسته «طمع‌کار»^۳ و «جویای امنیت»^۴ تقسیم می‌شوند. بازیگران طمع‌کار با افزون‌خواهی خود بر بی‌اعتمادی‌ها دامن می‌زنند و باعث به وجود آمدن نگاه تهاجمی در میان بازیگران «جویای امنیت» می‌شوند (Abdullah Khani, 2009: 87). از این نقطه، نوعی «معمای امنیت» در میان بازیگران ایجاد می‌شود به گونه‌ای که افزایش امنیت یکی، امنیت دیگران را به مخاطره می‌اندازد و به همین سبب بازیگران دیگر با آن به مخالفت بر می‌خیزند. با توجه به تأثیر پیوستگی‌های هویتی بر ژئوپلیتیک، می‌توان چنین تحلیل کرد که انگیزه‌های زیاده‌طلبانه اقلیم کردستان عراق در متزع کردن بخش‌های بزرگی از سرزمین‌های عراق و احتمالاً سوریه، باعث گارد گرفتن بازیگران جویای امنیتی همچون ایران، ترکیه و عراق شد.

۵- یافته‌های پژوهش

همان‌طور که در مقدمه ذکر شد، روند تجزیه‌طلبی کردی در هر یک از ۴ کشور منطقه (سوریه، عراق، ایران و ترکیه)، با توجه به همجواری جغرافیایی و پیوندهای نژادی و خانوادگی که میان شهروندان کرد وجود دارد، به راحتی می‌تواند به سایر کردستان‌ها سرایت پیدا کند. از این رو، تقویت اقدامات گریز از مرکز در مناطق کردنشین هر یک از کشورهای ترکیه، ایران، سوریه و یا عراق، حساسیت این دولت‌ها را بر می‌انگیزد. در این بین، کردستان عراق به دلیل این که در میانه مناطق کردنشین غرب آسیا واقع شده و نقطه وصل این نواحی به یکدیگر است، حائز اهمیت مضاعفی است. در این بخش به بررسی ریشه‌های جدایی‌طلبی در اقلیم کردستان عراق و شرایط

1. Motivational Realism
2. Andrew Kydd
3. Greedy
4. Security Seeker

آن در آستانه برگزاری همه‌پرسی و سپس به شرح مواضع و اقدامات بازیگران مؤثر منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در قبال برگزاری رفراندوم استقلال کردستان پرداخته می‌شود.

۱-۵- بررسی روند شکل‌گیری اقلیم کردستان و اوضاع آن در آستانه برگزاری همه‌پرسی

جدایی

کردها امروزه جمعیتی حدود ۳۰ میلیون نفر را شامل می‌شوند که پیش از تقسیم منطقه توسط انگلیس و فرانسه، عمدتاً تحت حاکمیت امپراطوری عثمانی می‌زیسته‌اند. با فروپاشی این امپراتوری و پس از قرارداد سایکس-پیکو، کردها بین چهار کشور تقسیم شدند. همین امر بسترساز بی‌ثباتی‌های بسیاری در منطقه شد. در این میان، کردهای عراق در گذر زمان و با استفاده از خلاء قدرت متعاقب تضعیف و سقوط رژیم بعث، توانستند گام‌های بلندی در راستای رسیدن به آن چه که «رویای استقلال» می‌خواندند، بردازند.

کردستان عراق با ۶ میلیون جمعیت، اگرچه از نظر جمعیتی سکونت‌گاه بیشترین تعداد کردها نیست^۱، اما نیرومندترین پیشران روند ژئوپلیتیکی شکل‌گیری کشور مستقل کردستان است. کردهای عراق از دهه ۷۰ میلادی با کمک‌های پیدا و پنهان اسرائیل و آمریکا (Fuller, 1993: 3) و ایران، به‌مرور سودای جدایی‌طلبی را در سر پروراندند. جدایی‌طلبی کردی سپس در ۱۹۹۱ یکی از مهم‌ترین گام‌ها برای دستیابی به آرمان‌های خود را برداشت. در این سال، ترکیه، فرانسه، انگلیس و آمریکا، در نواحی شمالی عراق به بهانه کمک بشردوستانه به کردهای این کشور، منطقه پرواز ممنوع اعلام کردند (Charountaki, 2012: 186) که دست نیروهای گریز از مرکز را برای پیشبرد مقاصد خود باز گذاشت. این طرح در عمل یک حاکمیت دفاکتو به کردها اعطا نمود که حتی صدام هم نتوانست بر آن غلبه کند (Sajedi & Amjadian, 2010: 68). البته پس از حادث شدن این وضعیت، ترکیه تا مدت‌ها چندان روی خوشی به آنها نشان نداد چراکه میان حزب دموکراتیک کردستان با حزب غیرقانونی کارگران کردستان در ترکیه، توافقنامه‌ای موسوم به «اصول همبستگی» در رابطه با تعیین دستورکار مبارزه با دشمن مشترک (ترکیه) بسته

۱- بیشترین کردها اول در ترکیه و سپس در ایران هستند.

شده بود (Koolae & et al, 2016: 12). بنابراین ترکیه بارها به خاک اقلیم همسایه یورش برد و درگیری‌های خونینی میان ارتش ترکیه و نیروهای کرد به وجود آمد. ولی این نگرش تهاجمی در قبال کردها، پس از مدتی دچار تحول شد.

در سال ۲۰۰۳ تحول سرنوشت‌ساز دیگری به سود نیروهای جدایی طلب اقلیم رقم خورد. با اشغال بغداد و سرنگونی صدام، عملاً بزرگترین دشمن آنها کنار رفت^۱ و این بار فرصت برای کسب امتیاز از حکومت تازه تأسیس فراهم آمد؛ اقلیم کردستان نه تنها در قالب یک حکومت فدرال طبق قانون اساسی به رسمیت شناخته شد، بلکه ۱۷٪ از درآمدهای ملی را نیز در اختیار گرفت. درآمدهای مالی اقلیم محدود به آنچه که از سوی دولت مرکزی عراق پرداخت می‌شد، نماند. کردها به خاطر داشتن جلوه‌ای سکولارتر در مقایسه با شیعیان و سنی‌های عراق (Abdi & Shirzad, 2015: 70)، از کمک‌های مالی و تسلیحاتی آمریکا نیز بهره کافی می‌برد. به علاوه، تحت هدایت مسعود بارزانی، کردها به مرور به سوی مستقل عمل کردن از بغداد گرایش بیشتری یافت، روابطشان را بدون اجازه دولت مرکزی با طرف‌های خارجی بویژه ترکیه گسترش دادند^۲ و حتی بدون هماهنگی با نخست وزیر عراق، به ترکیه نفت فروختند (Charontaki, 2012: 193). بارزانی حتی گام‌هایی در راستای انضمام مناطق بیشتری از عراق به اقلیم برداشت که طرح ادعای کردی بودن کرکوک، از آن جمله است. علت اصرار اقلیم بر انضمام کرکوک، منابع عظیم نفتی آن بود که باعث می‌شد کنترل آن، کلید استقلال کردستان به حساب آید (Hanauer, 2011: 4).

توسعه طلبی سرزمینی اقلیم محدود به داخل عراق نماند. در سال ۲۰۱۱ و همزمان با آشوب‌ها در سوریه و قدرت یافتن کردهای این کشور، بارزانی طرحی جهت نفوذ به کردستان سوریه چید و چند گروه کُرد سوری را در اربیل گرد هم آورد و «جبهه متحد کردستان» را ایجاد

۱- هم بارزانی و هم طالبانی در نامه‌هایی جداگانه از بوش برای حمله تشکر کرده بودند (Hanauer, 2011: 127).
 ۲- سال ۲۰۱۳ حکومت اقلیم با حزب کارگران کردستان ترکیه وارد جنگ شد، در نتیجه با نظر مثبت اردوغان تاریخ پر خشونت روابط کنار رفت و بارزانی هم در مقابل در انتخابات سال ۲۰۱۳ از کردهای ترکیه خواست که حامی اردوغان باشند (Mills, 2016: 5).

نمود (Moradi & Saboori, 2014: 235)، به‌علاوه در اقدامی نمادین، نیروهای پیشمرگه را برای کمک به مبارزین کوبانی از داخل خاک ترکیه به منطقه نبرد با داعش فرستاد. همه اینها زمینه را برای طرح شعار «پدر کردها» در وصف بارزانی فراهم کرد (Werz, 2014: 29) زیرا با رهبری او، اقلیم این گام‌های بلند به‌سوی استقلال نظامی، سیاسی و اقتصادی را برداشته بود. ظهور داعش در سال ۲۰۱۴، جریان جدایی‌طلبی کردی در اقلیم را وارد فاز جدیدی کرد. با حمله داعش به کردهای ایزدی و به کنیزی گرفتن ۱۰ هزار زن کرد (Ferris, 2014) و هجوم این گروه تروریستی به سوی اربیل و رسیدن به ۴۲ کیلومتری این شهر، اقلیم کردستان به دو دستاویز بسیار سودمند دست یافت. اول مظلومیت کردها که به ادعای رسانه‌های جدایی‌طلبان، بر اثر بی‌توجهی دولت مرکزی عراق به‌وجود آمد و دوم خلاء قدرت در مناطق مورد مناقشه^۱ با دولت مرکزی. اربیل با اتکا بر دستاویز دوم، کنترل اوضاع در مناطق وسیعی از مرکز و شمال عراق شامل نواحی شمالی و نفت‌خیز استان نینوا و سرتاسر استان تمیم به مرکزیت کرکوک را به‌دست گرفت و مصمم بود که این مناطق را که بعداً مناطق مورد مناقشه خوانده شدند، هرگز به دولت مرکزی باز پس ندهد. در این راستا، متعاقب رد شدن درخواست اقلیم برای برافراشتن پرچم کردستان در کرکوک، پرچم عراق توسط پیشمرگه در این منطقه مناقشه‌برانگیز به آتش کشیده شد. با استناد به دستاویز اول، بارزانی بر لزوم ایجاد دولت مستقل کرد بر سرزمین‌های کردنشین تأکید ورزید درست همان‌طور که اسرائیل با استناد بر هولوکاست، موجودیت خود را توجیه می‌کند.

در مجموع می‌توان گفت داعش نه تنها قدرت و موقعیت اربیل را تضعیف نکرد بلکه باعث شد این حکومت خودمختار گامی بلند برای توسعه سرزمینی خود بردارد. لازم به ذکر است که پس از پیشروی‌های پیشمرگه در استان نینوا، عملاً کردستان عراق به کردستان سوریه وصل شد و از نظر سرزمینی وحدت این دو به‌دست آمد. بارزانی برای گسترش نفوذ در کردستان سوریه، «شورای میهنی کردهای سوریه» را در اربیل تأسیس کرد (Moradi & Saboori, 2014: 236)

۱- منظور از این مناطق، نواحی است که اقلیم ادعا دارد متعلق به کردهاست و آنها را پس از سال ۲۰۱۴ با قوه قهریه اشغال نمود و به دولت مرکزی پس نداد.

و بازوی نظامی آن با نام «لشکر روژ»، متشکل از ۱۵ هزار نیروی کرد سوری (Bitawan, 2017) حامی تفکرات اربیل را به وجود آورد. نفوذ در کردستان سوریه به عنوان ضامن قدرت کشور مستقل کردستان طراحی شده از سوی بارزانی بسیار حائز اهمیت بود. چراکه در زمان طرح ادعای جدایی از سوی بارزانی، کردهای سوری روزانه ۲۵۰ هزار بشکه نفت، معادل نیمی از صادرات نفت این کشور را می فروختند (Moradi & Saboori, 2014: 246) و بر نواحی بسیار غنی معدنی و طبیعی سوریه حاکم شده بودند.

تمام این موارد نشان می دهد که اقلیم کردستان بازیگر «طمع کار»، موجود در غرب آسیا بوده که با سیاست های خود حساسیت سایر بازیگران را برانگیخته و همین عامل در کنار عوامل داخلی، باعث به وجود آمدن چالش در مقابل رویای استقلال کردستان می شد. چالش های داخلی پیش روی بارزانی برای اجرای پروژه جدایی را می توان در موارد زیر جست:

اولین چالش، ابهام در سرنوشت اقوام غیرکرد تحت تسلط بارزانی بود. در محدوده تحت تسلط پیشمرگه، اقوام عرب و ترکمن زیادی سکونت داشتند، چنین وضعیتی حتی در کرکوک هم به چشم می خورد. در آخرین سرشماری در کرکوک، اکثریت جمعیت ترکمن بوده اند (Nader, 2016: 31) و علی رغم هجوم بسیاری از کردها به این منطقه پس از سرنگونی صدام، تحلیل انتخابات ها نشان از این دارد که هرچند کردها در اکثریت قرار گرفته اند اما این اکثریت با اکثریت غالب فاصله دارد (Ibid: 32). بنابراین، اعمال سلطه کردها بر منطقه ای با جمعیت قابل توجه ترکمن، به سختی امکان پذیر است. علاوه بر ترکمن ها، عرب ها هم در کرکوک حاضرند. مشکل اصلی برای حفظ سلطه بر کرکوک، ناشی از برخورد اقلیم با اعراب این ناحیه بود. برای نمونه، منصوبین اربیل در کرکوک، پس از اشغال آن، در گام اول کارگران عرب پالایشگاه های استخراج نفت را اخراج کردند (Ibid: 36). بنابراین هم عرب ها و هم ترکمن ها، مخالفت خود را با رفتن زیر پرچم دولتی کردی اعلام کردند (Jam Kurdi, 2017).

چالش دیگر در برابر روند رشد کردستان عراق، تنش میان دو حزب اصلی مؤثر در این خطه

بود. طیف بارزانی و طیف طالبانی اختلافات ریشه‌داری با هم دارند و مواضع آنها در مسائل متعددی علیه یکدیگر است. این اختلافات بارها دو طیف مزبور را تا درگیری مسلحانه پیش برده که آخرین آن در سال ۲۰۱۵ اتفاق افتاد (Pollack, 2016: 20). همین امر باعث شده ساختار سیاسی سلیمانیه (طرفداران طالبانی)، متفاوت و جدای از دهوک و اربیل اداره شود (Stansfield, 2003: 156). البته به موازات نزدیک شدن به موعد رفراندوم، احزاب سیاسی قدرتمندی همچون «گوران»^۱، هم به صورت جدی‌تر وارد عمل شدند که با توجه به سیاست‌های اعلامی اعضای آن، می‌توان از آنها به‌عنوان حزب «اپوزیسیون» بارزانی نام برد. احزاب هم، به صورت کامل حاضر به همراهی با تفکرات بارزانی نبودند.

چالش سوم پیش روی پیشرفت روند شکل‌گیری کردستان بزرگ، اوضاع اقتصادی اقلیم بود. هرچند در دوره‌ای به برکت بالا رفتن قیمت نفت، اربیل درآمدهای نفتی هنگفتی به دست آورد، اما با افت قیمت، اقلیم نیز به شدت افت کرد و تا مرز ورشکستگی پیش رفت و با بدهی معادل ۲۰ میلیارد دلار (۵ سال بودجه اقلیم) مواجه شد (tabyincenter.ir/12748). حتی پس از اشغال چاه‌های نفتی کرکوک نیز حکومت خودمختار نتوانسته بر مشکلات مالی خود فائق آید به گونه‌ای که علی‌رغم کسر ۱۵ تا ۷۵٪ حقوق کارمندان خود، باز هم چندین ماه پرداخت حقوق کارمندان بخش عمومی را به تعویق انداخت (Brookings.edu.2016/11/01) و برای تأمین هزینه پیشمرگه دست به دامان آمریکا ماند. شاید دلیل اصلی این معضل، فروش نفت به قیمت پایین تر از بازار باشد، چراکه اصولاً فروش نفت برای اربیل غیر قانونی است و طرف‌های خریدار برای انجام این عمل غیرقانونی مقداری باج طلب می‌کنند (Ibid). این عوامل، بخشی از فرضیه مذکور را که عامل شکست همه‌پرسی را اختلافات داخلی می‌داند تأیید می‌کند. اگر فرضیه رقیب را در این مجال، چنین عنوان کنیم که ناکامی همه‌پرسی تنها بر اثر دخالت‌های خارجی بوده، با استناد به شواهد فوق، چنین فرضیه‌ای رد می‌شد.

به‌رغم تمام این موانع، بارزانی همچنان بر جدایی از دولت مرکزی عراق اصرار ورزید و استقلال و حق تعیین سرنوشت را بزرگترین هدف خود خواند (Barkey, 2011: 22). وی

1. Goran

همچنان بر برگزاری همه‌پرسی استقلال حتی در مناطقی خارج از چهارچوب اقلیم شامل کرکوک پافشاری کرد. مناطقی که کنترل آن‌ها وسعت اقلیم را دو برابر می‌کرد و در صورت تثبیت موقعیت حزب دموکرات در آن، حوزه ژئوپلیتیکی کردستان عراق را به کردستان سوریه پیوند می‌خورد و این خود راه را برای سرایت جدایی‌طلبی کردهای عراقی به سوریه باز می‌گذاشت. در همین راستا رهبران کرد عراق، وعده دادند که سپتامبر سال ۲۰۱۷ این همه‌پرسی را برگزار نمایند و برای حفظ مناطق تحت سلطه خویش اقدام به حفر خندقی عظیم در مرزهای ادعایی خود کردند.

۲-۵- مواضع و اقدامات بازیگران مؤثر در قبال برگزاری رفراندوم جدایی کردستان

ایران، عراق، ترکیه، آمریکا و اسرائیل، پنج بازیگر اصلی بوده‌اند که مواضع و اقدامات‌شان در پیروزی یا عقیم شدن طرح رفراندوم جدایی نقش چشم‌گیری داشت. در ادامه به رابطه هر یک از این بازیگران با اقلیم در طول تاریخ پرداخته می‌شود و سپس به‌طور ویژه تحولات صورت گرفته در روابط این بازیگران با اربیل، پس از برگزاری رفراندوم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲-۵- اسرائیل

اقلیم کردستان از ابتدای شکل‌گیری، به‌شدت مطلوب و تحت نفوذ اسرائیل بوده، چرا که به اعتقاد مناخیم بگین، خداوند به یهود نیل تا فرات را هدیه داده (Kazemi & Azizi, 2011: 144) و در این راستا، نفوذ در کردستان عراق، بازوی چپ اسرائیل را به فرات می‌رساند و استراتژی «اتحاد پیرامونی» را پیش می‌برد.^۱ در کنار این دیدگاه، عوامل دیگری هم باعث نزدیکی تل آویو به اربیل شده که به آنها اشاره می‌شود. اول آن که اصولاً واگرایی در کشورهای غرب آسیا به‌معنای دور شدن خطر از اسرائیل خواهد بود و به‌همین دلیل اسرائیل آویو به‌دنبال طرح تجزیه عراق به‌گونه‌ای است (Ibid: 149) که در شمال دولتی کرد، در مرکز دولت سنی و در جنوب دولت شیعه قدرت را به‌دست گیرد (William & Simpson, 2008: 191). دوم، نفوذ

۱- اسرائیل برپایه دکترین «اتحاد پیرامونی» درصدد جذب متحد از ملل غیرعرب منطقه همچون ترکیه، اتیوپی و بویژه کردستان است (Ezzati & Nanva, 2011: 143).

در کردستان زمینه نفوذ به ایران را فراهم می‌آورد همان‌گونه که نیروهای اسرائیلی با کمک کردهای عراق، فعالیت‌های جاسوسی وسیعی داخل خاک ایران انجام داده‌اند (Kazemi & Azizi, 2011:150). سوم روند ایجاد کشور کردستان، در صورت به نتیجه رسیدن، عاملی برای انحراف افکار عمومی کشورهای مسلمان از مسئله فلسطین فراهم می‌کند، همان‌گونه که در جنگ ۱۹۷۳، همزمان با زمزمه‌های پیوستن ارتش عراق به نیروهای عربی، شورشی در کردستان برافزاد و دولت وقت عراق مجبور شد به داخل متمرکز شود (Ibid: 154). بنابراین ایجاد کشور کردستان از هر لحاظ به سود استراتژی‌های منطقه‌ای اسرائیل خواهد بود.

پس از اعلام قطعی زمان برگزاری رفراندوم جدایی، اسرائیل تنها بازیگری بود که علناً تا سطح نخست وزیر از جدایی اقلیم کردستان پشتیبانی سیاسی و احتمالاً مادی می‌کرد (Barel, 17/8/2017). طرفداران جدایی اقلیم بارها در گردهمایی‌های خود پرچم اسرائیل را به اهتزاز در آوردند (Frantzman, 17/8/2017) و در مقابل، لابی‌های صهیونیستی هم برای برانگیختن مسئولین آمریکایی به طرفداری از بارزانی، اقداماتی انجام دادند.

۲-۲-۵- ایالات متحده آمریکا

روابط ایالات متحده با کردهای عراق، در گذشته دچار فراز و فرود و عمدتاً سرد بوده چراکه ترکیه، متحد کاخ سفید در ناتو، به شدت مخالف هرگونه قدرت‌گیری کردهای عراق بود. در همین راستا آمریکا تا زمانی که روابط اربیل و آنکارا گرم نشد، هرگز روابط خود با کردها را گسترش نداد. البته در کنار حذف تدریجی مخالفت ترکیه به‌عنوان یک عامل سلبی، دیدگاه بسیار مثبت اسرائیل نسبت به استقلال کردستان به‌عنوان یک عامل ایجابی هم، محرکی برای آمریکا در جهت گسترش روابط با اقلیم کردستان بوده است. این نزدیکی روابط، اربیل را به تسهیل‌کننده روندهای مطلوب ایالات متحده در غرب آسیا تبدیل کرد (Charountaki, 2012:187) و باعث شد در سال ۲۰۰۸، حکومت اقلیم کردستان^۱، به‌وسیله کنگره به رسمیت شناخته شود (Ibid: 191). با این زمینه‌چینی‌ها، پنتاگون در بدنه نظامی نیروهای جدایی‌طلب کرد که متشکل از

1. Kurdistan Regional Government (KRG)

پیشمرگه‌های طرفدار بارزانی می‌شدند و نفوذ کرد و آموزش و تجهیز آنها را بر عهده گرفت. آمریکا در سال ۲۰۱۰، بودجه‌ای برای تربیت ۱۰ هزار پیشمرگه برای اقلیم اختصاص داد (Nader, 2016: 41) و به این کمک‌ها حتی تا زمان برگزاری فراندوم ادامه داد. طبق گزارش فارین پالیسی، در سال ۲۰۱۶ که برگزاری فراندوم از سوی اقلیم قطعی اعلام شد، پنتاگون ۲۰۰ میلیون دلار به پیشمرگه کمک مالی کرد. همچنین به لحاظ تسلیحاتی هم تجهیزاتی برای دو لشکر در همین بازه زمانی (از زمان اعلام قصد اقلیم به برگزاری فراندوم تا زمان برگزاری آن) برای پیشمرگه ارسال شد (Coffey, 2016).

در مقطعی که تصمیم به برگزاری فراندوم از سوی اقلیم اعلام شد، با توجه به بی‌طرفی ترکیه، نظر مثبت رژیم صهیونیستی به کردستان و به این علت که بخش کردنشین عراق باثبات‌ترین و متمایل‌ترین بخش عراق به آمریکابود (Brookes, 2007)، واشنگتن هیچ اقدام جدی برای منصرف ساختن بارزانی انجام نداد و سیاست دفع‌الوقت پیشه کرد. طی این برهه که مصادف با اوایل روی کار آمدن ترامپ بود، شخص وی هیچ موضعی در قبال فراندوم جدایی کردستان اتخاذ نکرد. در واقع ترامپ شخصاً هرگز در رابطه با فراندوم جدایی موضعی نگرفت و دولت او تنها زمانی وارد عمل شد که تنها نزدیک به ۲ ماه به موعد برگزاری همه‌پرسی جدایی باقی مانده بود. رکس تیلرسون، اولین مقام بلندپایه آمریکایی بود که رسماً در قبال طرح‌های بارزانی موضع گرفت و در تماس تلفنی با وی، خواستار «تعویق» و نه تعلیق همه‌پرسی شد. دولت آمریکا تأکید داشت که همه‌پرسی در آن مقطع باعث خلل در مبارزه با داعش می‌شود و از همین رو حمایتی از آن نکرد.

ولی بارزانی احتمالاً با نگاه به کمک‌های مالی و تجهیزاتی آمریکا به پیشمرگه، موضع دیر هنگام و نه چندان جدی این بازیگر، کم شدن از سر سختی‌اش برای حفظ تمامیت سرزمینی عراق (Jamnews.ir, 2017) و با توجه به نزدیک بودن دولت مرکزی عراق به ایران، چنین می‌پنداشت که در صورت دست بردن به نیروی نظامی از سوی بغداد برای خاموش کردن جدایی‌طلبی اربیل، نظامیان آمریکایی به سود اقلیم وارد عمل خواهند شد. البته این برآوردها غلط از آب در آمد و آمریکا بر لزوم «تعویق» همه‌پرسی اصرار ورزید و هیچ یاری جز چند موضع

سیاسی دو پهلو در قبال اقدام قاطع دولت العبادی ضد بارزانی نرساند. علت عدم دفاع واشنگتن از اربیل را می‌توان بیشتر متأثر از رقابت آن با تهران برای تبدیل بغداد به یک متحد استراتژیک جست (Asadi, 2014: 136). تهاجم واشنگتن به بغداد در سال ۲۰۰۳، امضای سند راهبردی با عراق در سال ۲۰۰۸، اصرار بر باقی ماندن نیروهای آمریکایی در عراق حتی پس از خروج رسمی آن در سال ۲۰۱۱، همگی به‌منظور دست‌یافتن به این هدف بوده است.

۳-۲-۵- ترکیه

ترکیه منزل‌گاه تقریباً نیمی از کردهای جهان است که ۲۰٪ جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند (Koolae & et al, 2016: 6). وجود این جمعیت بزرگ از کردها که به تنهایی ظرفیت از بین بردن یکپارچگی کشور ترکیه را داشتند، باعث سرکوب آنها از سوی آنکارا طی سالیان متمادی می‌شد (Fuller, 1993: 7; Moradi & Saboori, 2014: 235) که گاه به کردهای کشورهای همسایه هم سرایت یافت و در این میان، کردستان عراق بیش از کردستان سوریه، مورد تهاجم نیروهای ترک قرار گرفتند. از دهه ۱۹۷۰ با شکل‌گیری حزب کارگران کردستان (Koolae & et al, 2016: 8) حتی این روند تشدید شد و عملاً آنکارا با مناطق جنوبی خود شمالی عراق وارد یک جنگ شد. این درگیری‌ها تا زمان دستگیری عبدالله اوجلان در ۱۵ فوریه ۱۹۹۹ در نایروبی کنیا (Charontaki, 2012: 188) جسته و گریخته ادامه داشت. سال ۲۰۰۲، حزب عدالت و توسعه قدرت را به‌دست گرفت و به مرور در قبال کردهای ترکیه و عراق، سیاست تنش‌زدایی پیشه کرد. تحت تأثیر این چرخش دیدگاه، پس از ۲۵ سال، وضعیت فوق‌العاده در مناطق کردنشین لغو شد، شرایط معیشتی این مناطق سامان یافت و در سال ۲۰۰۹ شبکه تلویزیونی T.R.T کردزبان راه اندازی شد. متعاقب این پیشرفت‌ها، بسیاری از اعضای ترکیه‌ای حزب کارگران کردستان به خاک کشور خود بازگشتند و مذاکرات آتش بس و

۱- در این دوره بیش از ۵۵۰۰۰ گرد کشته شدند (Aydin, 2016: 5).

سیاست‌های سهل‌گیری نسبت به اوجالان کلید خورد (Gerigoriadis, 2015: 7). نزدیکی دیدگاه‌های دو طرف تا پذیرش برنامه پیشنهادی اپوزیسیون کرد مبنی بر دموکراتیک‌سازی کردستان ترکیه، از جانب دولت مرکزی پیش رفت (Aydin, 2016:1) که در نتیجه آن فضای سیاسی برای کردها بیش از پیش باز شد و امید آن رفت که مشکل آنکارا با کردهای خود برای همیشه حل شود. به موازات دستیابی به این پیشرفت‌ها در برخورد با کردهای خود، ترکیه به رهبری اردوغان، روابط خود با اقلیم کردستان را بهبود بخشید.

سیاست آنکارا در قبال کردستان عراق در گام‌های ابتدایی، متأثر از تنش‌ها با کردهای مرزنشین و همکاری‌های اربیل با کابوس کردی ترک‌ها یعنی حزب کارگران کردستان، خشونت‌آمیز بوده است. شدیدترین درگیری‌ها میان دو طرف در سال ۱۹۹۵ و ۲۰۰۷ رخ داد (Brookes, 2007) که طی آن، ترکیه بیش از ۴۰۰,۰۰۰ نیروی مسلح به بهانه مقابله با ورود حزب کارگران کردستان از خاک عراق به مناطق کردنشین خود گسیل داشت و برای کنترل اوضاع بسیاری از کردهای خود را مجبور به کوچ اجباری کرد (Koolae & et al, 2016: 2). در این دوره ترکیه حکومت خودمختار کردستان را به رسمیت نمی‌شناخت چرا که اردوغان معتقد بود «آتش خانه همسایه به خانه خودی نیز سرایت می‌کند. پس باید جلوی آن را گرفت» (Hajiyousefi & Imani, 2010: 13). بنابراین، اردوغان در سفری که سال ۲۰۰۷ به عراق داشت هیچ دیداری با مقامات اربیل نکرد. اما از سال ۲۰۰۸ احتمالاً با تضمین بارزانی به عدم حمایت از حزب کارگران کردستان، روابط دو طرف وارد فاز تازه‌ای شد. در همین سال ترکیه حکومت اقلیم را به رسمیت شناخت و روابط اقتصادی خود را با این بخش افزایش داد و در اربیل کنسولگری ایجاد نمود تا آن که در سال ۲۰۱۰ وزیر خارجه ترکیه برای اولین بار وارد اربیل شد. پس از این بارزانی به آنکارا رفت و سپس اردوغان سال ۲۰۱۱ به اربیل آمد و با استقبال گرم بارزانی روبرو شد (Charontaki, 2012: 191). در سفرهای بعدی که بارزانی به آنکارا داشته، مقامات ترک

حتی پرچم کردستان را برافراشتند. پس از این، روابط تجاری ترکیه و اقلیم بسیار گسترش یافت و ۷۰٪ تبادلات تجاری ترکیه با عراق در برگرفت (Ibid: 194). برای استحکام بخشی به روابط اربیل - آنکارا و بی‌نیازی اقلیم از دولت مرکزی عراق، بارزانی تلاشی گسترده به خرج داد تا با استفاده از اهرم تجارت، آنکارا را به‌نفع خود وارد بازی جدایی‌طلبی کند. در آستانه برگزاری فرماندوم، اقلیم کردستان به توافقی ۵۰ ساله برای فروش نفت به ترکیه دست یافته بود (Dastmali, 2015: 174) و روزانه ۶۱۲ هزار بشه نفت کرکوک (Nader, 2016: 37) را صادر می‌کرد که به‌لحاظ اقتصادی پشتوانه محکمی برای نیروهای گریز از مرکز کرد عراق فراهم می‌آورد. این روابط اقتصادی، تا حد زیادی اردوغان را نسبت به برنامه‌های بارزانی خوش بین کرد و چشم وی را بر روی بسیاری از گام‌های تجزیه‌طلبانه اقلیم بست. روابط اقتصادی دو طرف سپس وارد فاز نظامی شد. نیروهای نظامی ترک علی‌رغم اعتراض دولت مرکزی عراق، در بعشيقه، حوالی موصل، با هماهنگی اقلیم کردستان مستقر شدند (Kalin, 2016). گفتنی است در هنگامه ورود این نیروها، این ناحیه از استان نینوا تحت کنترل پیشمرگه‌های کرد بود. چنین مسئله‌ای عمدتاً از نگاه اقتصاد محور حزب عدالت و توسعه ناشی می‌شد که عواید مادی بسیاری از ناحیه همراهی با تجزیه‌طلبی کردهای دموکرات عراق کسب کرده بود. به‌طور خلاصه دو طرف که تا دو دهه پیش خصم یکدیگر بودند، در آستانه برگزاری همه‌پرسی، به متحدین استراتژیک تبدیل شده بودند (Charontaki, 2012: 200). اعتماد رئیس‌جمهور فعلی ترکیه به کردهای عراق طی این برهه زمانی تا آنجا بود که با وجود حساس شدن به تحرکات کردهای سوری، تبعات آن در کردستان ترکیه پس از تظاهرات در حمایت از کوبانی (Aydin, 2016: 14) و حتی آغاز عملیات نظامی «سپر فرات» ضد آنها، هرگز روابط خود را با اربیل تا زمانی که از جدایی‌طلبی آن یقین نیافت، سرد نکرد. سکوت اردوغان در خصوص فرماندوم جدایی تا ماه‌ها ادامه یافت و حتی زمانی که تنها چند روز به برگزاری آن باقی مانده بود، آنکارا تلاش می‌کرد

به جای قاطعیت در مقابل اربیل، آن را تشویق کند تا از برگزاری همه‌پرسی دست بکشد. وزارت خارجه ترکیه در واکنش به خبر برگزاری همه‌پرسی کردستان در سپتامبر سال ۲۰۱۷ تنها به توصیف این عمل به «اشتباه بزرگ» بسنده کرد (BBC Persian, 2017) و مسئولین ترک هنگام قطعی شدن برگزاری فراندوم مخالفت جدی خود را اعلام کردند. این مواضع سیاسی، ترکیه را در جایگاه یک بازیگر جویای امنیت نشان می‌دهد که از ترس زیاده‌طلبی‌های بازیگر طمع‌کار یعنی اقلیم، چشم بر روابط حسنه با اربیل بسته و صریحاً با فراندوم مخالفت می‌ورزد.

بارزانی با این پیش‌فرض همه‌پرسی را برگزار کرد که اردوغان، به‌خاطر منافع اقتصادی که در روابط تجاری با اقلیم دارد و همچنین جهت تضعیف دولت مرکزی شیعه نزدیک به ایران، موضع بی‌طرفی مثبت یا پشتیبانی را در قبال کردهای عراق در پیش خواهد گرفت در حالی که رئیس‌جمهور ترکیه با روند تجزیه‌طلبی کردستان عراق مخالف بود. البته ترکیه ثابت کرد که هرگز جدیت عراق و ایران را در خاموش کردن گرایش‌های گریز از مرکز اقلیم ندارد و همچنان برای منافع اقتصادی خود، به اندازه منافع سیاسی ارزش قائل است. توضیح آنکه پس از برگزاری همه‌پرسی که عراق و ایران گذرگاه‌های مرزی خود با اقلیم و مسیر پروازها به فرودگاه‌های سلیمانیه و اربیل را بستند، ترکیه تنها راه خروج اقلیم کردستان از تنگنای ژئوپلیتیکی بود که در آن قرار گرفته بود و اگر همانند بغداد و تهران مجدداً با اربیل مقابله می‌کرد، مسلماً بحران تنها در عرض چند روز به پایان می‌رسید ولی اردوغان هرگز تهدیدات خود مبنی بر قطع واردات نفت از اقلیم (که شریان اقتصادی جدایی‌طلبان بود) و بستن گذرگاه‌های مرزی را عملی نکرد. امری که باعث شد راهی جز گزینه نظامی برای سرکوب تجزیه‌طلبان کرد باقی نماند.

۴-۲-۵- ایران

بخشی از جامعه ایران یعنی حدود ۷ الی ۸ میلیون نفر را کردها تشکیل می‌دهند. این گروه از ایرانیان از قدیم الایام در این سرزمین ساکن بوده‌اند و اگر از برخی صدهای تازه در مورد جدایی نژاد گرد از نژاد آریایی صرف‌نظر کنیم، آثار تاریخی غالباً نژاد کردی را جزئی از نژاد آریایی محسوب کرده‌اند (Ahmadi, 2016: 50). با وجود این سابقه طولانی سکونت به‌عنوان ایرانی، آثار تاریخی مؤید آن است که بسیاری از حکومت‌های مرکزی، کردها را به‌عنوان یک قشر شورشی تلقی می‌کرده‌اند (Ghoreyshi & Ghanbari, 2014: 123). از همین‌رو شاهد کوچ اجباری این گروه در چندین مقطع زمانی بوده‌ایم. در دوره معاصر نیز عصیان قاضی محمد (رهبر جدایی‌طلبان کرد پس از جنگ جهانی دوم) و کوموله-دموکرات (در اوایل انقلاب) و پژاک (در دهه ۸۰ خورشیدی) چند نمونه از پدیده جدایی‌طلبی در میان بخشی از کردهای ایرانی است. در تمامی این موارد جمهوری اسلامی ایران توانست صف اقوام کرد ایرانی را از جدایی‌طلبان مسلح جدا کند و گروه‌های تروریستی را شکست دهد. با این حال، وجود جمعیت بزرگی از کردها و هم‌جواری آنها با اقلیم کردستان عراق که نماد استقلال‌طلبی کردی شده، باعث می‌شود که جمهوری اسلامی همچنان از ناحیه واگرایی قومیتی در میان کردهای غرب کشور، احساس ناامنی کند.

البته مشاهده شواهد نشان می‌دهد، بخش اعظم جامعه گرد ایرانی خواهان جدایی از دولت مرکزی نیستند بلکه آزادی عمل بیشتری را می‌طلبند (Sajedi & Amjadian, 2010: 54)، چراکه در کنار سابقه دیرینه همزیستی کردهای ایرانی با سایر اقوام کشور، پس از انقلاب اسلامی در ایران فضای سیاسی برای فعالیت‌های آنها بازتر شده و امکان رشد آنها درون سیستم فراهم آمده است. برای نمونه پایه‌گذار حزب ایران، معاونان جبهه ملی، شماری از مسئولین رده بالای جمهوری اسلامی (Ibid: 57) از جمله شماری از فرماندهان سپاه و سفیر ایران در کامبوج گرد

بوده‌اند. به‌علاوه امنیت در مناطق کردنشین ایران بهتر از سه کشور دیگر دارای جمعیت کُرد تأمین شده است. این به‌معنای عدم نارضایتی نیست ولی تأیید کننده این است که فضا تا حدودی برای رشد کردها در سیستم فراهم شده است. شاید به‌همین علت مشارکت کردها در انتخابات هرچند همچنان پایین است ولی نسبت به ترکمن‌ها و بلوچ‌ها برتری دارد (Ibid: 65).

در خصوص مواضع ایران در قبال اقلیم کردستان، همجواری مناطق کردنشین ایران با این اقلیم و اشتراک قومیتی و به‌تبع نفوذپذیری مرزها اهمیت ویژه داشته است. البته تهران سالیان درازی با کردهای عراق چه از طیف بارزانی‌ها و چه طالبانی‌ها ارتباطات نزدیک داشت و بویژه پس از انتفاضه شعبانیه در سال ۱۹۹۱ علیه حکومت بعثی، که نوعی اتحاد طبیعی میان کردها و شیعیان عراق ایجاد شد، روابط خود با کردهای عراقی را گرمتر کرد. اما این همراهی چندان به درازا نکشید چرا که پس از سال ۲۰۰۳، شیعیان که از نظر ایران محق به حاکمیت در عراق محسوب می‌شدند در بغداد قدرت را در دست گرفتند. از همین رو، نیروی گریز از مرکز کردی که دوره صدام مطلوب تهران تلقی می‌شد، پس از روی کارآمدن دولت شیعه، به یک نیروی نامطلوب تبدیل شد. از این برهه، یکی از دغدغه‌ها و محدودیت‌های ژئوپلیتیکی ایران در عراق، ظهور روند توسعه‌طلبی ژئوپلیتیک نوین کردها شد (Asadi, 2014: 152) و هرگونه تقویت جبهه کردی، نگرانی‌های جدی ژئوپلیتیکی برای تهران بر می‌انگیخت. در این میان، مسائلی همچون گرم شدن روابط بارزانی‌ها با اسرائیل و احتمال سوء استفاده از برخی مرزنشینان کرد ایرانی در جهت تشدید قومیت‌گرایی از سوی دشمنان جمهوری اسلامی (Brookings Conference of Iran, 2017)، هم بر نگرانی‌های جمهوری اسلامی از رشد گرایش‌های گریز از مرکز در اقلیم کردستان می‌افزود (Ezzati & Nanva, 2011:144).

البته ایران در حمایت از جبهه مطلوب خود در عراق برخلاف ترکیه و آمریکا در جهت حذف سایر عراقی‌ها بر نیامد و هرچند عمده‌تأ اهداف خود را در راستای تقویت دولت مرکزی

دنبال کرده ولی دستیابی به این موفقیت را جز با مشارکت کردها و اهل تسنن عراق میسر نمی‌بیند. شاهد این مدعا تلاش تهران برای جلوگیری از انتقام‌جویی شیعیان از اهل تسنن پس از انفجار حرم امام حسن عسکری و امام هادی در سال ۲۰۰۶ است (Asadi, 2014: 150). همچنین اتحادیه اروپا در سند استراتژی خود اذعان می‌دارد: تهران به‌منظور پرهیز از فرقه‌گرایی در عراق، به همه طرف‌ها از جمله ارتش و کردها و سنی‌ها کمک کرده است. این تلاش برای توقف نزاع داخلی چنان مجدانه پیگیری شده که سند مذکور می‌افزاید: اهداف ایران و غرب در عراق یکی است؛ جلوگیری از چند پارگی، از بین بردن پتانسیل جنگ فرقه‌ای و شکست داعش (European Parliament, 2016: 22).

در مجموع می‌توان گفت ایران هم‌زمان با حفظ روابط با گروه‌های مختلف سیاسی عراقی، می‌کوشد دولت مرکزی را هم تقویت کند (Asadi, 2014: 138) بنابراین به هیچ عنوان درصدد نادیده گرفتن حقوق شهروندان کرد عراقی نیست بلکه خواهان حفظ وحدت در عین کثرت است. ولی از آن‌رو که جدایی‌طلبی‌های اقلیم باعث تضعیف دولت شیعی عراق می‌شود، جمهوری اسلامی ایران هرگز آن را بر نتابیده و تلاش داشته با تشویق و یا حتی تهدید، احزاب کردی را از متزع کردن اقلیم از خاک عراق، منصرف سازد.

به موازات نزدیک‌تر شدن اقلیم کردستان به برگزاری همه‌پرسی جدایی، جمهوری اسلامی صدای خود در اعتراض به این موضوع را بلندتر کرد. تهران تأکید داشت که در مقابله با تجزیه‌طلبی‌های اربیل، در کنار بغداد خواهد ایستاد و توانایی عملی کردن این تهدید را نیز داشت چراکه حشدالشعبی، عنصر نظامی بسیار قدرتمند دولت عراق، اهرم جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. پس از برگزاری همه‌پرسی، جشن‌هایی در برخی از شهرهای کردنشین ایران همچون سنندج و بانه برگزار شد که با مدیریت امنیتی قوی، بدون این که به خشونت کشیده شوند، پایان یافتند. در جبهه عراق، تهران در هماهنگی کامل با بغداد، طرحی را برای

باز پس‌گیری نظامی مناطق مورد مناقشه، بویژه کرکوک که با منابع نفتی خود پشتوانه اقتصادی لازم برای ایجاد کشور کردستان را فراهم می‌ساخت، اجرا کرد. سردار قاسم سلیمانی چند روز پس از برگزاری رفراندوم برای ادای احترام بر سر مزار جلال طالبانی حاضر شد و از آنجا با برخی از طیف‌های کردی مذاکراتی برای جدا کردن صفوف آن‌ها از بارزانی انجام داد. اتحادیه میهنی به رهبری جلال طالبانی هرچند برخی عناصر جدایی‌طلب همچون کوسرت رسول را در خود جای داده ولی در مجموع دیدگاه مثبتی نسبت به برگزاری رفراندوم جدایی نداشت. چنین مسئله‌ای بویژه در خانواده جلال طالبانی مشهود بود. همچنین در آستانه برگزاری رفراندوم، حزب گوران قدرت چشمگیری یافت و رهبری اپوزیسیون دولت اقلیم کردستان به رهبری مسعود بارزانی را بر عهده گرفت. نتیجه مذاکرات قاسم سلیمانی با بزرگان کردی هنگامی مشخص شد که با آغاز پیشروی نیروهای نظامی عراقی تحت پوشش حشدالشعبی، نیروهای پیشمرگه مستقر در کرکوک که عمدتاً از حزب اتحادیه میهنی بودند، مواضع خود را بدون درگیری خالی کردند، امری که مسعود بارزانی در اولین سخنرانی پس از ناکامی همه‌پرسی، آن را «خیانت» خواند. این شکست برای بارزانی (از دست دادن کرکوک)، آغاز دومینوی ترک مواضع توسط سایر نیروهای پیشمرگه بدون مقاومت شد. به‌طور کلی به جز در چند منطقه همچون طوزخورماتو، نیروهای عراقی توانستند بدون درگیری وارد مواضعی شوند که سال ۲۰۱۴، داعش از آن‌ها گرفته بود. در نتیجه این پیشروی‌ها، ارتباط مناطق تحت کنترل پیشمرگه‌ها به کردستان سوریه هم قطع شد و به‌تبع، جاه‌طلبی‌های بارزانی برای ایجاد کشوری مستقل در کردستان عراق خاتمه یافت. در کنار این فشار نظامی، جمهوری اسلامی با بستن مرزهای خود به روی اقلیم (به درخواست دولت مرکزی عراق) و قطع پالایش نفت‌های ارسالی از اقلیم کردستان، شریان اقتصادی مورد نیاز برای ادامه روند جدایی‌طلبی کردی را تنگ‌تر کرد. ایران همزمان در تلاش

بود تا با تکیه بر ترکیه از شمال به اقلیم کردستان فشار بیاورد و دیدار سرلشکر باقری با خلوصی آکار، رئیس ستاد کل ارتش ترکیه اقدامی جهت هماهنگی لازم برای فشار بر اربیل از جبهه شمالی بود. بارزانی برای پیشگیری از تقابل با ایران، تأکید داشت که ایجاد کشور مستقل کردستان باعث دخالت آن در کردستان‌های همسایه نخواهد شد و حتی از میانجیگری میان کردهای ایران و ترکیه با دولت‌های مرکزی خود سخن می‌گفت، گفته‌ای که هرگز مقبول مسئولین ایرانی نیفتاد.

به‌طور خلاصه جمهوری اسلامی ایران جدی‌ترین بازیگر در تقابل با رفراندوم جدایی کردستان بود و بی‌درنگ به یاری دولت عراق شتافت تا جدایی‌طلبان را پس بزند. ایران، مؤثرترین بازیگر جویای امنیت در مقابل تجزیه‌طلبی بازیگر طمع‌کار بود و توانست قدرت خود را در مهار زیاده‌طلبی‌های اقلیم اثبات کند.

۵-۲-۵- دولت مرکزی عراق

پس از سال ۲۰۰۳ نظامیان آمریکایی هرگز نتوانستند صلح را در عراق برقرار سازند (Beau & Trotsky, 2007: 2) و با خلاء قدرتی که به‌وجود آوردند زمینه تبدیل شدن دولت بغداد به یک «دولت ورشکسته» را هموار ساختند (Ottaway & Brown, 2008:5). در نتیجه این امر کنترل بغداد بر جریان‌ات تجزیه‌طلب کرد در اقلیم به حداقل رسید و عراق به ناچار جهت حفظ یکپارچگی سرزمینی‌اش امتیازات اقتصادی و سیاسی متعددی به اقلیم داد تا در ظاهر از بغداد جدا نشود. بی‌ثباتی‌ها و ضعف دولت مرکزی همچنان ادامه داشت و اوج آن در سال ۲۰۱۴ بر جهانیان نمایان شد که گروه تروریستی داعش توانست، ۴۰ درصد از خاک این کشور را اشغال کند. اقلیم کردستان در این وضعیت بغرنج از فرصت سوء استفاده کرد و مناطق تحت کنترل داعش را تصاحب کرد و به دولت مرکزی تحویل نداد. العبادی که درگیر جنگ با

تروریست‌ها بود چندان نمی‌توانست در مقابله با جدایی‌طلبی‌های بارزانی عرض اندام کند در نتیجه قضیه را مسکوت گذاشت تا زمانی که موصل آزاد شد. این دوره مصادف بود با روزهای نزدیک به برگزاری رفراندوم جدایی که بارزانی تأکید داشت به دلیل «جفاهای چندین دهه‌ای دولت بغداد به مردم کرد، ضروریست». بارزانی در این موقع، العبادی را در موضع ضعف می‌دید چراکه به تازگی از میدان نبرد با داعش رها شده بود و نمی‌توانست وارد جنگی دیگر با کردها شود. اما مسعود بارزانی در این مسئله هم دچار اشتباه محاسباتی شده بود چراکه ارگان حشدالشعبی و حمایت‌های ایران، نخست وزیر عراق را برای دستور بازپس‌گیری مناطق مورد مناقشه توانمند می‌ساخت. العبادی پس از برگزاری همه‌پرسی، تأکید داشت که نتایج آن باید لغو شوند و هیچ هیئت‌کردی را به مذاکره نپذیرفت. وی در نهایت پس از منقضی شدن مهلت اولتیماتوم به اقلیم، دستور داد تا مناطق اشغال شده توسط پیشمرگه آزاد شوند و توانست با همکاری نزدیک جمهوری اسلامی ایران، به هدف خود دست یابد. با توجه به همراهی‌های پیشمرگه‌های طرفدار اتحادیه میهنی که عمدتاً در کرکوک مستقر بودند، نیروهای حشدالشعبی و ارتش توانستند بدون درگیری خاصی پیروزمندانه وارد شوند. در نتیجه، اقلیم کردستان، هنگام برگزاری رفراندوم جدایی، در محاسبه قدرت دولت مرکزی عراق دچار اشتباه شده بود و این بازیگر را دست کم می‌گرفت حال آن‌که، سازمان حشدالشعبی این قدرت را به عراقی‌ها می‌داد تا تجزیه‌طلبان را مهار کنند.

در اینجا لازم است متذکر شد که بازیگرانی که در خصوص همه‌پرسی اقلیم موضع‌گیری کردند، محدود به مواد فوق نبوده‌اند و سازمان‌ها و کشورهای مختلف، در این مورد اعلام موضع کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، روسیه با اتخاذ سیاست اعلامی دو پهلو، همزمان با بستن قراردادهای نفتی، به نوعی همه‌پرسی را مورد تایید قرار می‌داد. سازمان ملل هم هرگز موضعی قاطع در این رابطه اتخاذ نکرد. دبیرکل سازمان ملل، تنها به ابراز نگرانی و دعوت به گفتگو اکتفا کرد و شورای

امنیت، بدون دست یافتن به نتیجه‌ای ملموس، مسئله همه‌پرسی جدایی را بررسی کرد (UN, 2017).

۶- نتیجه‌گیری

پیچیدگی‌های منطقه غرب آسیا و در هم تنیدگی بالای مسائل کشورها در آن، باعث شده تصمیم‌گیری در خصوص کلان روندهای در این خطه، امری همراه با خطر فراوان شود که در نتیجه یک اشتباه محاسباتی، یک بازیگر را تا مرز فروپاشی پیش برود. اقلیم کردستان عراق به‌عنوان یک بازیگر با گرایشات «گریز از مرکز»، از سال ۱۹۹۱ به‌مرور بر قدرت خود افزود و توانست تا سال ۲۰۰۳، جایگاه خود را در سطح منطقه به‌عنوان یک دولت «دوفاکتو» که پهنه آن، سه استان سلیمانیه، اربیل و دهوک را در بر می‌گرفت، تثبیت نماید. با توجه به ضعف مزمن دولت مرکزی عراق پس از سرنگونی صدام، جریان‌های جدایی‌طلب در اربیل، در مقاطعی، با تهدید به کلید زدن فرایند جدایی از عراق، دولت بغداد را مجبور به پذیرش سهم بالا از امکانات درونی این کشور می‌کردند که نمود بارز آن، تخصیص ۱۷ درصد از درآمدهای ملی به اقلیم بود. اربیل با تکیه بر همین درآمدها و همچنین درآمدهای حاصل از استخراج و فروش غیرقانونی نفت در خاک اقلیم، تا حدودی به وضعیت مناسب اقتصادی دست یافت که محرکی برای دامن زدن به گرایشات تجزیه‌طلبی کردی شد.

پس از ظهور داعش و فراگیر شدن «خلاء قدرت» در عراق، نیروهای گریز از مرکز کردی توانستند مناطقی ورای مرزهای رسمی اقلیم، شامل کرکوک (با منابع عظیم نفتی) را به اشغال خود در آوردند. اشغال این مناطق و همجواری آن‌ها با کردستان سوریه، عراق و ترکیه، به مسئولین کرد این جرأت را داد که پروژه تجزیه مناطق تحت کنترل خود از عراق را به‌صورت جدی کلید بزنند و در این راستا تاریخی برای برگزاری رفراندوم جدایی تعیین کردند. طیف

تصمیم‌گیر اقلیم کردستان به رهبری مسعود بارزانی، در هنگامه اعلام قصدشان برای برگزاری referendum، چنین محاسبه کرده بودند که با توجه به شیعی بودن دولت مرکزی عراق و روابط عمیق و استراتژیک واشنگتن با اربیل، دولت ترامپ نه تنها مخالفتی با referendum نخواهد کرد بلکه از آن پشتیبانی خواهد کرد. اقلیم همچنین با نظر به روابط حسنه اقتصادی و سیاسی که از سال ۲۰۰۷ به بعد با ترکیه برقرار کرده بود، انتظار داشت که دولت اردوغان، مخالفتی با referendum نکند. اسرائیل هم در این میان، با تکیه بر استراتژی «اتحاد پیرامونی»، حمایت‌های اطلاعاتی و نظامی گسترده‌ای از برنامه‌های مسعود بارزانی به عمل آورده بود و بر اساس همین سابقه، جدایی‌طلبان روی حمایت‌های این رژیم حساب باز کرده بودند.

اما در عرصه عمل، دولت آمریکا خواهان برگزاری همه‌پرسی در زمان تعیین شده نبود. رکس تیلرسون، وزیر خارجه وقت آمریکا، به مسعود بارزانی اعلام کرد که خواهان «تعویق» همه‌پرسی است. همچنین ترکیه، با وجود آنکه هرگز واردات نفت از اقلیم کردستان را قطع نکرد، ولی در فاز سیاسی، مطابق نظریات واقع‌گرایان انگیزشی، اقلیم کردستان را بازیگری «طمع‌کار» دید و به شدت علیه برنامه جدایی‌طلبان آن عمل کرد و هماهنگی کاملی را از این حیث، با جمهوری اسلامی ایران و دولت عراق که می‌توان آن‌ها را در صف بازیگران «جویای امنیت» گنجانده، بروز داد. در این میان پیش‌بینی طیف گریز از مرکز کردی عراق، تنها در خصوص رژیم اسرائیل درست بود و این رژیم حمایتی علنی و یکپارچه از همه‌پرسی جدایی به عمل آورد. از طرفی، دولت مرکزی عراق با تکیه بر نیروهای حشدالشعبی و پشتیبانی ایران، دیگر بازیگری فروپاشیده نبود؛ در حالی که تحلیل رویکردهای برآمده از اربیل در زمان برگزاری همه‌پرسی حکایت از این داشت که مسئولین دولت اقلیم، توان دولت مرکزی عراق را دست‌کم گرفته و ضعیف‌تر از آن می‌دانند که بتواند علیه اربیل اقدامی کند. این اشتباه محاسباتی اقلیم کردستان را شاید بتوان بزرگترین آن‌ها دانست. سرانجام با همراه شدن کردهای وابسته به حزب اتحادیه میهنی با دولت مرکزی، آزادسازی کرکوک رقم خورد. این پیروزی دولت مرکزی عراق، نقطه آغاز ناکامی همه

پرسی اقلیم شد زیرا همه امید جدایی‌طلبان به نفت‌های کرکوک بود. به‌طور خلاصه می‌توان چنین نتیجه گرفت که محاسبات عمدتاً اشتباه از سطح حمایت‌ها از اقلیم کردستان در برنامه جداسازی آن و همچنین جدیت مخالفان این طرح در سطح منطقه و قدرت آنها، عاملی شد که همه‌پرسی جدایی، با وجود برگزاری، ناکام بماند.

۷- قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه به‌خاطر فراهم نمودن زمینه انجام پژوهش حاضر، کمال تشکر را داشته باشند.



References

1. Abdi, Ataollah & Shirzad, Sakar (2015). "the Role of Geographical Spaces in Powers Competition; Case Study Iraq", International Geopolitics Quarterly. [In Persian].
2. Abdullah Khani, Ali (2009). Security Theory, Second Issue, Tehran, Abrar Moaser [in Persian].
3. Ahmadi, Hamid (2016). Ethnic and Ethicist in Iran: Legendary and Reality, Ney Publisher [In Persian].
4. Asadi, Ali (2014). "Iran and the U.S; Variety of Acts", Foreign Relation Quarterly. [In Persian].
5. Aydin Ay egül; Cem Emergence (2016), "Two Routes to an Impasse: Understanding Turkey's Kurdish Policy", Brookings.
6. Barel, Zevi (2017), "Netanyahu, Sole Leader to Endorse Kurdistan Independence" (17/8/2017), Haaretz, Available at: <https://www.haaretz.com/middle-east-news/netanyahu-hits-back-at-erdogan-for-supporting-amas-1.5451118>.
7. Barkey, Henri; Marr, Phebe; Lasensky, Scott (2011) Iraq Its Neighbors, And The United States Competition, Crisis, and the Reordering of Power, United States institute of peace.
8. BBC Persian (2017), "Turkey Called Kurdistan Independence Referendum a Big Mistake", Online Available at: <http://www.bbc.com/persian/world-40221743> [in Persian].
9. Beau, John & Troitsky, Mikhail (2017). "Contemporary Security Challenges in Middle East", MIGMO.
10. Bitawan (2017), "New Confrontations between the Party and P.K.K", Available at: <http://bitawan.com/?p=27519> [in Persian].
11. Brookes, Peter (2007). "A Turkey-Iraq War? Ankara Seething with Rage at Kurdish Terrorist Groups", Heritage Foundation.
12. Brookings (2017). The Middle East 2017, Middle East Conference on Brookings Institute.
13. Charountaki, Marianna (2012). "Turkish Foreign Policy and the Kurdistan Regional Government", Perceptions.
14. Coffey, Luke (2016). "US Must Plan Now for the Day Mosul Is liberated", Heritage Foundation.
15. Dastmali, Mohmadali (2015). "Turkey and Kurdish Challenge", Strategic Studies Quarterly. [In Persian].
16. European Parliament (2016), EU strategy for relations with Iran after Nuclear Deal. Directorate General for External Policies.
17. Ezzati, Ezatollah & Nanva, Soheila (2011). "Iran Foreign Policy and Challenges with Respect to Changes in Iraq Political System", International Geopolitics

Quarterly. [In Persian].

18. Feng, Liu (2006). "The Typologies of Realism", Chinese Journal of International Politics, Vol:1, pp109-134.

19. Ferris, Elizabeth (2014). "The Past and Future of Minorities in Iraq", Brookings.

20. Frantzman, Seth (2017), "Kurds Are Flying Israeli Flags in Independence Rallies" (17/8/2017), Jerusalem Post, Online Available at: <http://www.jpost.com/Israel-News/In-Photos-Kurds-are-flying-Israeli-flags-at-independence-rallies-505289>

21. Fuller, Graham (1993). "The Kurds and the Destiny of Middle East", RAND.

22. Ghadiri, Hojjatollah & Mahdi Bigdlu (2013). Geopolitics and Geostrategic, Sayyad Shirazi Research Center. [In Persian].

23. Ghoreyshi, Karin & Ghanbari, Arash (2014). "Kurds Relations with Safavi and Ottoman Governments", Research of Local Histories in Iran, 3th Year. [In Persian].

24. Giesen, Janet (2008). "Constructivism; A holistic approach to learning", Northern Illinois University.

25. Glassner, Martin Ira (1993), Political Geography, John Wiley and sons.

26. Hajiyousefi, Mohammad & Imani, Hemmat (2010). "Possibility of Iran, Turkey, Iraq and Syria Coalition", Security Research Quarterly. [In Persian].

27. Hanauer, Larry (2011). Managing Arab-Kurd Tensions in Northern Iraq After Withdrawal of U.S Troops, RAND.

28. Jam Kurdi (2017), Turkmen Disagreement with Holding Referendum, Available at: <http://fa.jamekurdi.com/news/%D9%85%D8> [in Persian].

29. Jamnews.ir (2017), "Barezani Interview", Available at: <http://www.jamnews.ir/detail/News/367682>.

30. Kalin, Stephan (2016), "Disputes About Turkish Troops Throws Future of Mosul into Question" (7/1/2016), Reuters, Available at: <https://www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-iraq-turkey/dispute-over-turkish-troops-throws-future-of-mosul-into-question-idUSKBN0UL1DF20160107>.

31. Kazemi, Masoud & Parvaneh Azizi (2011). "Iraqi Kurdistan; Geopolitical Heartland for Israel", Rahbord Quarterly, 20th Year, NO60; pp141-168. [In Persian].

32. Khojamli, Abdolwahab (2012). "Explanation of Iran Geopolitical Situation", Holy Defense Quarterly. [In Persian].

33. Koolae, Elahe; Rahman Hariri & Behnaz Asadi (2016). "Kurdish Issue in Iran-Turkey Relations", International Geopolitics Quarterly. [In Persian].

34. Mills, Robin (2016). Under the Mountains: Kurdish Oil and Regional Politics, The Oxford institute for Energy Studies.

35. Moradi, Eskandar; Zeyaodin Saboori (2014). "Possibility of Formation of Kurdish Region in Northern Syria", Global Policy Quarterly. [In Persian].

36. Mottaghi, Afshin & Rashid, Mostafa (2014). "Introduction of Constructivist Geopolitical Approach", Geography and Deveploment. [In Persian].

37. Nader, Alireza (2016). Regional Implication of an Independent Kurdistan,

RAND.

38. Ottaway, Marina; Brown, Nathan (2008). "The New Middle East, Carnegie.
39. Pishgamifard, Zahra (2009). "Role of Anti Geopolitics in Geopolitical Thoughts", International Geopolitics Quarterly. [In Persian].
40. Pollack, Kenneth (2016). "Iraq Situation Report: Part3; Kurdistan", Brookings.
41. Pollak, Kenneth (2016). "Iraq in the Eye of the Storm", Brookings.
42. Rudaw (2017), "Kurdistan Region to Hold Referendum on sept 25(13/6/2017), Available at: <http://www.rudaw.net/english/kurdistan/070620171>.
43. Sajedi, Amir & Faramarz Amjadian (2010). "Impact of Iraqi Kurdistan Federalism on Ethnic Political Norms in Iran", International Geopolitics Quarterly. [In Persian].
44. UN (2017), UN chief voices concern over 'potentially destabilizing effects' of Kurdish referendum", (12/8/2017). UN, Online Available at: <https://news.un.org/en/story/2017/09/567012-un-chief-voices-concern-over-potentially-destabilizing-effects-kurdish>.
45. Werz, Micheal (2014) "The United States, Turkey, and the Kurdish Regions", Center for American Progress.
46. William, Paul R & Simpson, Matthew T (2008), "Rethinking the Political Future: An Alternative to The Ethno Sectarian Division of Iraq", American International Law Review.